



«سال زندگی وقف شده»

متابعت از مسیح فقیر و پاکدامن و مطیع بعنوان اصلی ترین کار روزانه ایشان قرار دهند . چنین افراد شاهدان زنده حضور ملکوت خدا در جهان امروز می باشند، آنها به هر انسان این اصل مهم حیات را ابلاغ می نمایند که زندگی کردن بدون خدا عاقبتش مرگ ابدی و محرومیت از سعادت جاودانی می باشد.

زندگی رهبانیت که از قرن سوم در کلیسا شکل گرفت و تا به امروز ادامه دارد ، در ابتدای مشرق زمین ظهور کرد و پس از آن به غرب منتقل گردید . این نوع زندگی که یکی از عطایای بزرگ خدا برای بشریت می باشد و نشانه محبت اوست برای هر انسان همانند یک چراغ روشن می باشد که نور انجیل را در کل جهان می تاباند تا هیچکس از ایمان آوردن به کمال حقیقت که در شخص مسیح تجلی یافت محروم نماند . رهبان و راهبه ها افرادی هستند که با قدرت و فیض روح القدس به دعوت خدا جهت وقف زندگی لبیک گفتند . آنها در گروه های مختلف زندگی میکنند و با عمل کردن طبق نصایح انجیل مقدس سعی میکنند تا عیسی مسیح را سرمشق خود قرار دهند و یکی از بارزترین علائم زندگی ایشان شاد بودن است چون مطمئن هستند که بهترین نصیب را انتخاب کرده اند.

"عیسی به دهکده ای آمد و در آنجا زنی به نام مرتا او را در خانه خود پذیرفت . آن زن خواهری به نام مریم داشت که پیش پاهای عیسی نشست و به تعالیم او گوش میداد ، در این هنگام مرتا به علت کارهای زیادی که داشت نگران و دلواپس بود . پس پیش عیسی آمد و عرض کرد : خداوند هیچ در این فکر نیستی که خواهر من مرا رها

دوستان گرامی ، با پیشنهاد پاپ فرانسیس سال جدید ۲۰۱۵ به سال «زندگی وقف شده» نامگذاری شد.

واژه «زندگی وقف شده» به کسانی اطلاق میشود که با اراده و آزادی کامل خود تصمیم گرفته تا از ازدواج صرف نظر کنند و خود را جهت زندگی کردن طبق پیام انجیل وقف کرده و با قسم خوردن متعهد میشوند تا نسبت به فضائل عفت ، فقر و اطاعت وفادار بمانند. کسانی که چنین زندگی را انتخاب میکنند اصولاً به اسم راهب یا راهبه شناخته میشوند. اما جهت آگاه بودن از انگیزه اصلی انتخاب چنین زندگی باید به انجیل مقدس مراجعه کرد. در باب ۱۹ انجیل متی آیه ۱۱ و ۱۲ آمده است : "عیسی به شاگردان فرمود : همه نمی توانند این تعلیم را قبول کنند ، مگر کسانی که استعداد آنها داشته باشند. بعضی ها طوری به دنیا آمده اند که اصلاً نمی توانند ازدواج کنند، عده ای هم بدست انسان مقطوع النسل شده اند و عده ای نیز به خاطر پادشاهی آسمانی از ازدواج خودداری میکنند. بنابراین هر کس قدرت اجرای این تعلیم را دارد ، آنرا بپذیرد!"

آیات فوق معنی و مفهوم صحیح زندگی وقف شده را به ما بیان میکنند . کسانی که چنین زندگی را انتخاب میکنند بر ضد ازدواج و زندگی زناشویی هرگز نیستند ، بلکه برای آن احترام و ارزش قائل می باشند چون ازدواج یکی از هفت راز مقدس کلیسا است و یکی از زیباترین عطایای خدا برای زن و مرد می باشد . آنانیکه راه زندگی وقف شده و یا رهبانیت را انتخاب نموده می خواهند اولویت و ارجحیت خدا را در زندگیشان اعلام کنند و همچنین

کرده تا دست تنها پذیرائی کنم ، به او بفرما بیاید بمن کمک کند . اما عیسی خداوند جواب داد : ای مرتا، ای مرتا ، تو برای چیزهای بسیاری نگران و ناراحت هستی اما فقط یک چیز لازم است ، آنچه مریم انتخاب کرده از همه بهتر است و از او گرفته نخواهد شد" (انجیل لوقا باب ۱۰ آیه ۳۸-۴۲).

دوستان عزیز : قبل از هر چیز خدا را برای «سال زندگی وقف شده» شکر و سپاس گوئیم ، چون این شیوه زندگی برای شکوفائی رسالت کلیسا و بارور ساختن آن بسیار ضروری می باشد و منشأ خیر و برکت برای جماعت ایمانداران است . همه ما شاهد اعمال زیبا و ارزنده هستیم که توسط راهبه ها انجام میگیرد مخصوصاً در رابطه با خدمت کردن به فقرا و نیازمندان و آموزش دادن به کودکان و جوانان و اهمیت بخشیدن به دعا و نیایش دسته جمعی و انفرادی .

همه این فعالیتها نشان دهنده عشق و محبتی است که این اشخاص به خدا و مردم دارند . اما سئوالیکه «سال زندگی وقف شده» مخصوصاً به جوانان عزیز مطرح میکنند از این قرار است : آیا امروز خدای ما که خدای عشق و محبت است ، بعضی از جوانان کلیسا چه پسر و یا دختر به چنین زندگی دعوت میکند یا خیر؟ بدون شک و تردید جواب مثبت است ، امروز نیز خدا می خواهد آتش محبت خود را در قلب پاک جوانان کلیسایش مشتعل سازد . جوانان عزیز بدانند که تنها از راه پیروی کردن از عیسی و زندگی کردن طبق پیام او آرزوهای ایشان نسبت به شادی ، امید ، دوستی و صلح و آرامش تحقق پیدا میکند . تجربیات زندگی نشان میدهد که جوانانیکه برای ارزشهای روحانی و اخلاقی ارزش قائل نبوده و دنبال ارضای شهوات جسمانی و لذتهای دنیوی و زود گذر بودند ناکام مانده و بعضی ها دچار یأس و افسردگی گشتند و حتی دست به خودکشی زدند .

قدیس آگوستین یکی از معلمین بزرگ کلیسا که در قرن پنجم میزیست می فرماید : "ای خدا اگر تو قلب مرا ارضا نکنی هیچ چیزی در این جهان نمی تواند آنرا ارضا کند" . عیسی در پاسخ به آن جوان ثروتمند که به او گفت همه احکام شریعت را نگاه داشتیم فرمود : اگر میخواهی کامل

باشی برو دارایی خود را بفروش و به نیازمندان بده تا برای تو در عالم بالا ثروتی اندوخته شود ، آنوقت بیا از من پیروی کن . وقتی آن جوان این را شنید با دلی افسرده از آنجا رفت زیرا ثروت بسیار داشت . (رجوع شود به انجیل متی باب ۱۹ آیه ۱۶-۲۲) . ملاقات عیسی با این جوان ثروتمند این حقیقت را اعلام می نماید که ثروت دنیوی و مادی نمی تواند منشأ یک زندگی کامل و سعادتمند باشد، بلکه باعث حزن و اندوه میگردد .

جوانان عزیز دختر و پسر : چه خوب است که به مناسبت سالی که جهت تعمق در «زندگی وقف شده» اختصاص یافته است این پرسش را از خودتان بپرسید : آیا من جزو کسانی نیستم که عیسی آنها را برای خدمت کلیسای او بعنوان راهب یا راهبه دعوت میکند؟ سعی کنید از راه دعای شخصی و گروهی و تعمق در کتاب مقدس و مشورت گرفتن از کسانیکه مورد اعتماد شما هستند پاسخ این پرسش را بدهید . خوشبحال شما اگر دعوت مسیح را پذیرفته اید چون هرگز پشیمان نخواهید شد و بهترین نصیب را انتخاب میکنید .

عیسی فرمود: "خوشبحال کسانی که از فقر روحی خود آگاهند زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است . خوشبحال پاکدلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید." (انجیل متی باب ۵ آیه ۳ و ۸)

خدمتگزار شما

رمزی گرمو

اسقف اعظم خلیفه گری آشوری کلدانی کاتولیک تهران

نظر بعضی از دوستان درباره مفهوم خوشبختی

- برای من خوشبختی در داشتن دوستان زیاد است، آنقدر که هیچوقت خودم را تنها نبینم.
- خوشبختی یعنی بدانم آنکه دوستش دارم، برآستی دوستم می‌دارد.
- من خوشبختم وقتی که با خودم راحت و آستی‌ام.
- وقتی خوشبختم که بدانم توجه لازم را به اطرافیانم کرده‌ام.
- برای من خوشبختی یعنی سالم بودن و داشتن کاری که دوستش می‌دارم.
- خوشبختم وقتی وجدانم راحت‌ه.
- خیلی خوشبختم وقتی می‌بینیم که حرف آخر مال درد و رنج نیست.
- وقتی از سوی دیگران تحسین می‌شوم، احساس خوشبختی می‌کنم.
- خوشبختی یعنی خارج شدن از یک بحران سخت فکری و قلبی.
- خوشبختی وقتی که از یک عیب سفت و سخت خلاص بشم.
- وقتی کسی را دارم که به او حرفهایم را بگویم و یک کلام حرف درست در جواب بشنوم، من خوشبختم.
- وقتی خدا را در پس اشکهایم می‌بینم، احساس خوشبختی می‌کنم.

یک سؤال: ما دو نامزد هستیم و تصمیم داریم بزودی ازدواج کنیم، اما هر دو ما کمی می‌ترسیم. چطور می‌توانیم برای یک ازدواج موفق خودمان را آماده کنیم؟

جواب: ادیبی می‌گفت: تا وقتی که ناآرام هستیم و می‌ترسیم، می‌توان با خیال راحت جلو رفت!

دوستان عزیز، ترسی که در شما است، بسیار بجا و عاقلانه است. در ضمن همینقدر که در طرح این سؤال و احساس، هر دوی شما دخیل هستید، همین برای یک شروع مثبت مشترک کافی است: «ما» یعنی اوج «من» و «تو»!

بدانید آنانی که برای برداشتن چنین قدمی در زندگی سئوالی و یا نگرانی ای ندارند، اصلاً از آنچه می‌کنند، آگاه نیستند. از سوی دیگر شک و ترس در هنگام شروع کاری یا برداشتن یک قدم جدی در زندگی، نشانه فروتنی شخص می‌باشد. در امر ازدواج، فروتنی طرفین حیاتی و اساس یک زندگی مشترک می‌دهد. پس متوجه باشید که تا اینجا ما به دو اصل مهم اشاره کرده‌ایم، یعنی آگاهی که همان جستجو در قدمی است که مصمم به برداشتن آن هستیم و دوم فروتنی می‌باشد. و اما چرا فروتنی؟ چون ازدواج یعنی در کنار هم قرار گرفتن و یکی شدن دو انسان مستقل، حتی اگر یکی از آنها خیلی ضعیف‌تر باشد.

دوستان عزیز، ازدواج معمولاً نتیجه یک عشق است. نهال عشق نیاز به آبیاری و مراقبت دارد، نیاز به گرمای خورشید مهر دارد. هنر اندیشیدن (که متأسفانه از صفات برجسته ما نیست) حکم آب را برای این نهال دارد، چرا که برای داشتن یک همزیستی معقول می‌بایست «اندیشه» مقدمه کلام و عمل ما باشد؛ فضیلت فروتنی (که در حکم مراقبت نمودن از نهال عشق است)، شخص را در پرورش محبت قلبی (یا همان گرمای خورشید مهر) نسبت به همسرش یاری می‌دهند.

خوشبختی ایستگاهی نیست که باید به آن رسید، بلکه نحوه مسافرت کردن است!

ازدواج یعنی شروع یک ارتباط عمیق بین دو نفر، که این ارتباط باید بتدریج صافتر و عمیقتر گردد. در اینجا باید بگوییم که آن دسته از همسرانی که ایمان و وفاداری به خدا در زندگیشان از اهمیت شایانی برخوردار است، در عمیق تر نمودن ارتباط بین خودشان موفقترند. محبت و صداقت ضامن داشتن یک ارتباط حقیقی با خدا می‌باشند، بنابراین چنین شخصی از روی همین محبت و صداقت نیز با همسر خویش ارتباط ایجاد می‌کند. زن و شوهر باید برای ابد یادشان باشد که «من تنها نیستم و در همه چیز و همه کار با همسرم اشتراک فکر و عمل دارم». این یعنی یک تبادل ارتباط همیشگی که مبدل به سرچشمه زندگی برای طرفین می‌گردد.

اگر بخواهم حرفهایم را در یک جمله خلاصه کنم، اینچنین می‌گویم: بهترین راه آمادگی خود برای داشتن یک ازدواج موفق این است: پاشیدن بذر محبت بر خاک فروتنی و آبیاری آن با نیروی حاصل از ایجاد یک ارتباط راستین بین دو طرف.

بسیاری اوقات در زندگی به این نتیجه می‌رسیم که نمی‌توانیم از عهده انجام کارها بر آییم. پس هم اکنون بیایید به کارهایی پردازیم که قادر به انجام آنها هستیم و انجام دادنشان واقعاً ضرورت دارد. به این ترتیب از رضایت خاطر بیشتری برخوردار خواهیم شد

و وقت بیشتری خواهیم داشت.

می‌توانیم به درون خود رو کنیم و بارهای سنگین

کارهای ناتمام را از دوشمان برداریم.

به این ترتیب احساسات ناشی از فشار این بارها

نظیر خشم فرو خورده، نگرانی‌های مزمن و

جدال‌های کهنه ما را ترک خواهد کرد و در راه

جدیدی قرار خواهیم گرفت.

خدا ایم!

جدایی از تو را بیش از این نمی‌توانم تاب آورم.

مرا پاک و مطهر کن تا از آن تو شوم. به تو بیش از جانم عشق می‌ورزم،

چنان که نیرو، تسکین و سرورم را در نام مقدس تو می‌یابم.

در ظلمت ایام، نام تو نوری در من می‌افروزد و همه راه‌هایی را

که پیش رو دارم روشنی می‌بخشد.

بخشید شما ثروتمندید؟

هوا بدجوری توفانی بود و آن پسر و دختر کوچولو حسابی مچاله شده بودند. هر دو لباس های کهنه و گشادی به تن داشتند و پشت در خانه می لرزیدند. پسرک پرسید: «بخشید خانم! شما کاغذ باطله دارید»

کاغذ باطله نداشتم و وضع مالی خودمان هم چنگی به دل نمی زد و نمی توانستم به آن ها کمک کنم. می خواستم یک جوری از سر خودم بازشان کنم که چشمم به پاهای کوچک آن ها افتاد که توی دمپایی های کهنه ی کوچکشان قرمز شده بود.

گفتم: «بیا بید تو یه فنجون شیرکاکائوی گرم براتون درست کنم.»

آن ها را داخل آشپزخانه بردم و کنار بخاری نشاندم تا پاهایشان را گرم کنند. بعد یک فنجان شیرکاکائو و کمی نان برشته و مربا بهشان دادم و مشغول کار خودم شدم. زیر چشمی دیدم که دختر کوچولو فنجان خالی را در دستش گرفت و خیره به آن نگاه کرد.

بعد پرسید: «بخشید خانم! شما پولدارین»

نگاهی به روکش نخ نمای مبل هایمان انداختم و گفتم: «من اوه ... نه!»

دختر کوچولو فنجان را با احتیاط روی نعلبکی آن گذاشت و گفت: «آخه رنگ فنجون و نعلبکی اش به هم می خوره.» آن ها درحالی که بسته های کاغذی را جلوی صورتشان گرفته بودند تا باران به صورتشان شلاق نزند، رفتند. فنجان های سفالی آبی رنگ را برداشتم و برای اولین بار در عمرم به رنگ آن ها دقت کردم. بعد سیب زمینی ها را داخل آبگوشت ریختم و هم زدم. سیب زمینی، آبگوشت، سقفی بالای سرم، همسرم، یک شغل خوب و دائمی، همه ی این ها به هم می آمدند. صندلی ها را از جلوی بخاری برداشتم و سرجایشان گذاشتم و اتاق نشیمن کوچک خانه ی مان را مرتب کردم.

لکه های کوچک دمپایی را از کنار بخاری، پاک نکردم.

می خواهم همیشه آن ها را همان جا نگه دارم که هیچ وقت یادم نرود چه آدم ثروتمندی هستم.

ماریون دولن

خدایم!

به درگاه تو دعا می کنم ، که در قلب منی ، در عبور از دنیای رنج
راهنمایم باش.

قلبم را به سوی تو می گیرم، پس مرا به سوی خویشتن بخوان
و راه لطف و رحمتت را نشانم ده.

خدایا!

قلب من ، تقدیر من و راهنمایم باش.

و مرا از قلمروی اشک و رنج ، به سلامت عبور ده

"دیگه از خودم نمی پرسم اگر این کار گناه است یا نه؟ اگر این خوبی است یا بدی؟"

چرا؟

آیا نقطه مرجعی نداری که برایت کمکی در تشخیص خوبی از بدی باشد؟
آیا می دانی که با اهمیت ندادن به این موضوع دچار یک "رخوت روحی" می شوی و کم کم دیگر اصلاً معیاری برای اخلاقیات نیز نخواهی داشت؟

حقیقتاً در مقابل هر یک از ما این دو جاده خوب و بد قرار دارند و باید هر روز این تشخیص و قدرت انتخاب را داشته باشیم که "خوب" چیست و "بد" کدام است.

کلام خدا به ما چنین می گوید:

«امروز حیات و نیکویی و موت و بدی را پیش روی تو گذاشتم ... امروز آسمان و زمین را بر شما شاهد می آورم که حیات و موت و برکت و نعمت را پیش روی تو گذاشتم ، پس حیات را برگزین تا تو با ذریتت زنده بمانی. و تا یهوه خدای خود را دوست بداری و آواز او را بشنوی و با او ملحق شوی زیرا که او حیات تو و درازی عمر توست ...» از کتاب تثنیه ۳۰/۱۵-۲۰

نیکویی از خدا و شریعت اوست و بدی همه آن چیزی است که بر خلاف آن باشد. انسان امروز گاهی با جدا کردن خود از خدا وارد تونل تاریک "بی مفهوم ماندن" می کند و بعد از آنکه دیگر هیچ چیزی برایش معنایی ندارد می داند چگونه از این تونل خارج شود.

بدون داشتن یک نقطه مراجعه زندگی انسان تبدیل می شود به: "هر چه پیش آید خوش آید!"

یعنی در حقیقت مثل پر کاهی که باد آن را هر جایی بخواهد می برد ؛ و نه اینکه خودمان سکان زندگیمان را به دست گیریم و با زحمت و تلاش خودمان آن را بسازیم. این چنین از آن لذت ببریم و با همه سختی هایش دوستش داشته باشیم.

وقتی در زندگی شخصی ارزشهای اخلاقی و معنوی جای کمی داشته باشند و رضای خدا آنقدر برایش مطرح نباشد ، بخش مهمی از زندگی خود شخص یعنی نیروهای باطنش و نیازهای روحانی اش مسکوت و بی جواب می مانند. به تاریخ بشر بنگرید: آنانی که به راستی آن را به زیبای ترین وجه ممکن آراستند ، کسانی بودند که عشق به خدا داشتند و آن عشق را در خدمت به هم نوع خود نمایان ساختند. اما هستند آنانی که خدا را در زندگیشان در کنار نهاده بودند و اعمالشان در تاریخ صرفاً باعث ننگ بشر است.

هیچ کس نمی تواند به تنهایی برای خود بسنده باشد ، نمی تواند صرفاً پیرو افکار خودش باشد. اینکه هر کسی وجدانی دارد، کاملاً درست است اما وجدان انسان باید تربیت شده و رشد نماید.

باید بتوان تضاد را دید ، نوآوری و پیشرفت را پذیرفت و از عوض شدن در جهت تکامل نترسید. تا وقتی که نتوانیم انتخاب کنیم و انتخابات خودمان را سبک و سنگین کنیم و وجداناً جوابی برای مسائل خود بیابیم هرگز شخص آزادی نخواهیم بود و آرامش واقعی را نخواهیم داشت.

در صورتی می توان اشتباهات را جبران نمود که یک نقطه مراجعه موثق داشته باشیم زیرا یک معیار عالی می تواند دید درستی حتی برای دیدن اشتباهاتمان به ما بدهد.

این حرف کافی نیست : "من به کسی بدی نکردم" !

این حرف اصلاً درست نیست زیرا تا زمانی که خوبی نکرده باشیم ، خوبی را نشناخته ایم

بد نکردن دال بر خوب بودن نیست. خوبی را باید انتخاب کرد و آن را به انجام رساند در غیر این صورت حتی از انسانیت خودمان دور شده ایم.

۱- آیا در زندگی یک نقطه مرجع برای خود انتخاب کرده ای؟

۲- به چه ارزشهایی اعتقاد داری؟

۳- اگر خوبی و بدی وجود دارند برای تو گناه چیست؟

۴- وقتی می خواهی انتخابی بکنی چه معیاری داری؟

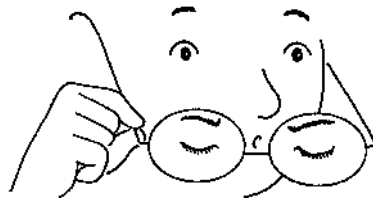
آتش امید

صبح روز بعد با بوق کشتی ای که به ساحل نزدیک می شد از خواب پرید. کشتی ای آمده بود تا نجاتش دهد.
مرد خسته از نجات دهندگانش پرسید:
"شماها از کجا فهمیدید من در این جا هستم؟"
آنها جواب دادند:
"ما متوجه علایمی که با دود می دادی شدیم"
وقتی اوضاع خراب می شود ، ناامید شدن آسان است. ولی ما نباید دلمان را ببازیم ، چون حتی در میان درد و رنج دست خدا در کار زندگی مان است .

پس به یاد داشته باش ، دفعه ی دیگر اگر کلبه ات سوخت و خاکستر شد ، ممکن است دودهای برخاسته از آن علایمی باشد که عظمت و بزرگی خدا را به کمک می خواند.

تنها بازمانده ی یک کشتی شکسته به جزیره ی کوچک خالی از سکنه ای افتاد.
او با دلی لرزان دعا کرد که خدا نجاتش دهد.
اگرچه روزها افق را به دنبال یاری رسانی از نظر می گذراند کسی نمی آمد.
سرانجام خسته و از پا افتاده موفق شد از تخته پاره ها کلبه ای بسازد تا خود را از عوامل زیان بار محافظت کند و دارایی های اندکش را در آن نگه دارد.
اما روزی که برای جستجوی غذا بیرون رفته بود ، به هنگام برگشتن دید که کلبه اش در حال سوختن است و دودی از آن به سوی آسمان می رود.
متأسفانه بدترین اتفاق ممکن افتاده و همه چیز از دست رفته بود. از شدت خشم و اندوه در جا خشکش زد. فریاد زد: "خدایا توجه طور راضی شدی با من چنین کاری بکنی؟"

بعضی اوقات از گفتار و رفتار دوستی صمیمی رنجش به دل می گیرید. درحالی که اگر عشق و ایثار راستین در خانه دلتان آشیا ن کند ، رفتار و گفتار ناصواب دیگران ابدآ به دیدگاهتان تأثیر نمی گذارد.



روح حقیقت را در درون خود بیدار کنید ، تا شما را در تمامی

شرایط و اوضاع زندگی راهنمایی کند. بدین ترتیب دیگر

نیازی به راهنما نخواهید داشت.

اخبار و تقویم کلیسایی

- یکشنبه ۱۲ بهمن ۹۳ = ۱ فوریه ۲۰۱۵، عید شمعون پیر و یکشنبه ششم تعمید مسیح

رساله: عبرانیان فصل ۸ آیه ۱ الی فصل ۹ آیه ۱۰

انجیل: یوحنا فصل ۳ آیه ۲۲ الی فصل ۴ آیه ۳

- یکشنبه ۱۹ بهمن ۹۳ = ۸ فوریه ۲۰۱۵، یکشنبه هفتم تعمید مسیح

رساله: اول تیماتئوس فصل ۶ آیه ۹ الی ۲۱

انجیل: متی فصل ۷ آیه ۲۸ الی فصل ۸ آیه ۱۳

- جمعه ۲۴ بهمن ۹۳ = ۱۳ فوریه ۲۰۱۵، یادبود درگذشتگان، نماز ساعت ۱۰ صبح در کلیسای حضرت یوسف برگزار می گردد.

- یکشنبه ۲۶ بهمن ۹۳ = ۱۵ فوریه ۲۰۱۵، یکشنبه اول روزه بزرگ

رساله: افسسیان فصل ۴ آیه ۱۷ الی فصل ۵ آیه ۲۷

انجیل: متی فصل ۳ آیه ۱۶ الی فصل ۴ آیه ۱۱

- دوشنبه ۲۷ بهمن ۹۳ = ۱۶ فوریه ۲۰۱۵، آغاز روزه پنجاهه، روزه تا ظهر و پرهیز از گوشت و جربی و تمام این هفته پرهیز از گوشت.

- یکشنبه ۳ اسفند ۹۳ = ۲۲ فوریه ۲۰۱۵، یکشنبه دوم روزه بزرگ

رساله: رومیان فصل ۶ آیه ۱۱ الی ۲۳

انجیل: متی فصل ۷ آیه ۱۵ الی ۲۷

زندگی بدون عشق، به درفتی می ماند بدون شکوفه و میوه.

عشق بدون زیبایی، به گلهایی می ماند بدون رایحه و

به میوههایی که هسته ندارند...

زندگی، عشق و زیبایی، یک رومند در سه بدن که نه از یکدیگر جدا

می شوند و نه تغییر می کنند.